



یک نگرانی پساکرونا می!

بعد از همه‌گیری ویروس کرونا در دنیا، تمامی نظام‌های آموزشی شکلی از آموزش را تجربه کردند که به هیچ عنوان مسبوق به سابقه نبوده است؛ تجربه آموزش و پرورش به شکل صرفاً مجازی. این تجربه در بسیاری از کشورهای دنیا تجربه‌ای نه‌چندان موفق ارزیابی می‌شود! البته نمی‌توان منکر دستاوردهای این دوران در نظام‌های آموزشی شد، اما در مجموع، به دلیل آمادگی نداشتن نظام‌های آموزشی و غافلگیری آن‌ها از یک طرف و فراهم نبودن زمینه‌هایی همچون زیرساخت‌های مناسب و کافی، الگوهای مطلوب و بومی، نیروی انسانی آماده و کارآمد، و محتوای مناسب و آرزومند فراهم شدن امکان بازگشت به مدرسه‌ها هستند! در این مدت،

تجربه خاصی از چابکی، کارکردها و توانمندی‌های فناوری در اذهان کلیه کنشگران آموزش و پرورش، از معلم و دانش‌آموز تا والدین و مسئولان، شکل گرفته است. تجربه‌ای که قدری نگران‌کننده است! بنا به دلایلی که ذکر آن‌ها رفت، تجربه این دوران، خاطرات، تحلیل و نتیجه‌گیری‌های احتمالاً مثبتی را در اذهان به‌جا نخواهد گذاشت و به نظر می‌رسد در

دوران پساکرونا می‌تواند به وضعیتی منجر شود که در حالت‌های زیر قابل تصور است:

- ❶ ایجاد بدبینی نسبت به فناوری‌ها و کارکردهای آن‌ها در حیطه آموزش و پرورش؛
 - ❷ رفتن به سمت دوری‌گزینی و فرار از فناوری در نظام‌های آموزشی؛
 - ❸ به حاشیه راندن و به محاق کشاندن فناوری‌ها در کلاس‌ها و مدرسه‌ها؛
 - ❹ شکل‌گیری نوعی بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی به فناوری؛
 - ❺ شک و شبهه نسبت به یافته‌هایی علمی که بر کارآمدی و اثربخشی فناوری در خروجی‌های فرایند آموزش دلالت دارند.
- خلاصه حالت‌ها و احتمالات فوق عبارت‌اند از اینکه در ذهن کنشگران تعلیم و تربیت چنین تصویری ایجاد شود که اگر فناوری را توان و یارای جانشینی روش‌های سنتی و حضوری بود، باید خود را در این مدت عیان می‌کرد. اگر فناوری کارآمد بود، چرا این همه خستگی؟ چرا این همه نگرانی؟ چرا این همه آرزوی بازگشت به دوران آموزش حضوری؟ واقعیت آن است که احتمال ذکر شده در متن بالا در عمل چقدر محقق شود. فقط یک حدس و گمان یا در نهایت فرضیه یا شبه فرضیه علمی



به دوش فناوری! نه فناوری را چنین آمادگی و ظرفیتی بود و نه کاربران فناوری چنین آمادگی و مهارتی داشتند، و شد آنچه شد! اکنون به نظر می‌رسد باید با نگاهی واقع‌بینانه‌تر به توانایی‌ها و ناتوانی‌های فناوری در آموزش نگریم. فناوری‌های آموزشی، اگر بجا و توسط افراد مطلق برخی عناصر اصلی تعلیم و تربیت ناتوان هستند. آینده و دوران پساکرونا نه دورانی است که به شکل کنونی آن را ادامه بدهیم و همه چیز بر محور فناوری بگردد، و نه دورانی باید باشد که فناوری‌ها را متهم کرد و به کناری وا نهاد! دوران پس از کرونا و فصل بازگشایی حضوری مدرسه‌ها زمانی است که هر چیز و هر کسی با تجربه به‌دست آورده باید بر کرسی خویش بنشیند و خدمت خود را ارائه دهد. در ادبیات رشته تکنولوژی آموزشی، این وضعیت را یادگیری و آموزش تلفیقی (ترکیبی) نام نهاده‌اند؛ آموزشی که محاسن وضعیت حضوری را با کارکردهای مناسب فناوری‌ها در می‌آمیزد و از این آمیزه حالتی مطلوب به‌دست می‌آید که واجد محاسن هر دو و فاقد معایب هر یک از این دو حالت است. نیروهای انسانی آموزش و پرورش باید برای دوران آموزش‌های تلفیقی آماده شوند.

است که محصول تحلیل و تجربه نگارنده بوده و ممکن است به این شدتی که به نوشتار آمده است، نباشد یا شاید هم بدتر از این حالت واقع شود! اما آنچه مهم است، توضیح چرایی خطابودن این تصورات و گشودن راه و فضایی است که قرین به واقعیت و راهگشا باشد. این تصورات (از بدبینی به فناوری تا کناره‌نهادن احتمالی آن) از نگاه و انتظار غیرواقعی به پدیده فناوری ناشی می‌شود. فناوری، فناوری است، نه چیزی بیشتر از آنچه هست و نه البته چیزی کمتر از آنچه باید باشد! بنا نیست و البته چنین استعداد و امکانی هم درون فناوری دست‌کم تاکنون وجود نداشته است که بتواند جایگزین مطلق معلم یا کلاس درس یا روابط استاد-شاگردی و بسیاری از اتفاقات دیگر در جریان آموزش و یادگیری شود! خود فناوری‌های آموزشی هم هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشته‌اند. فناوری در خدمت آموزش حضوری است نه جایگزین آن؛ به‌خصوص در آموزش مدرسه‌ای (قبل از دانشگاه). در اساس، فناوری به‌تنهایی ظرفیت به دوش کشیدن تمام باری را که همه عوامل مدرسه، از مدیر و معاون و معلم تا دانش‌آموز و والدین متحمل می‌شوند، ندارد. اما آنچه در دوران کرونا اتفاق افتاد، این است که تمام این بار به یکباره و بدون اعلام قبلی، افتاد